

بازتاب مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری

رقیه صدراپی^۱

چکیده:

مکتب رمانتیسم در ایران از سال ۱۳۰۱ و بعد از انقلاب مشروطه رواج یافت. شعرای معاصر، نیما یوشیج و سهراب سپهری، نادرپور و برخی دیگر از نمایندگان این مکتب‌اند. از اصول اساسی این مکتب ترجیح احساس بر عقل و پرداختن به عواطفی چون عشق و اندوه است. هنرمند رمانتیک، تخیل، امید و آرزو را جانشین حقیقت می‌کند و گرایش به طبیعت و حس ناسیونالیستی به کشور و زادگاه خود جلوه خاصی در این مکتب دارد. سهراب سپهری از شاعران کاشانی است که اشعار او همواره رنگ و صبغه رمانتیک را دارد. در این مقاله تلاش شده است تا به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مصادیق مکتب رمانتیک در شعر سهراب سپهری پرداخته شود. یافته‌های تحقیق نشان از آن است که مصداق‌های بی‌شماری از مکتب رمانتیک در اشعار سهراب دیده می‌شود که حاصل ارتباط با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های جریان ساز رمانتیسم از دوره مشروطه به بعد در ایران بوده است. هر یک از این ویژگی‌ها، زیرشاخه‌های جزئی‌تری دارد. از این میان، مؤلفه‌های رمانتیسم طبیعت‌گرا و رمانتیسم احساسی بیش از نوع فردگرا و ناسیونالیستی در اشعار او نمود داشته است. مفاهیم عمده‌ای که در شعر سپهری مورد توجه است شامل کشف طبیعت با نگاه کنجکاوانه کودکی، بازگشت به ابدیت و التفات عمیق به عشق و غم می‌شود.

کلید واژگان: سهراب سپهری، رمانتیسم، مؤلفه‌های جریان ساز

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

کلمهٔ رمانتیک ابتدا از قرن هفدهم در انگلستان از تعبیرات شاعرانه ای بود که مدت زیادی مترادف با (Pittoresque) خیال‌انگیز و (Romanesque) افسانه‌ای به کار برده می‌شد. رمانتیسم فرانسه تحت تأثیر انگلستان و آلمان به وجود آمد و نخستین بار شاتوبریان آثار شاعران انگلیسی و مادام دو استال شعرهای رمانتیک آلمانی را به فرانسه ترجمه کردند. «با این حال، شروع دورهٔ رمانتیسم در فرانسه را با برگشت به داستان‌های ریشه گرفته در فرهنگ عامه می‌توان مشخص کرد. این انطباق با افزایش احساسات ملی‌گرایانه در کشورهای اروپایی و داستان‌هایی نظیر *پریان ریز* (miettes La fée aux) (۱۸۳۱) اثر چارلز نودیر نشان داده شد» (ر.ک. Hunt, 2007:709).

«در اثنای تأسیس مکتب رمانتیک آثار ریچارد سن، یانک و والتر و از طرفی آثار گوته و شیلر و همچنین *کمدی الهی* اثر دانته و *تورات* و *انجیل* مورد توجه قرار گرفت و رمانتیسم فرانسه برای سرنگون ساختن کلاسیسم از تمام این‌ها استفاده کرد با آنکه نخست تحت تأثیر ادبیات بیگانه بود بلافاصله، به صورت مکتب متشکل و پر سروصدایی درآمد» (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۷).

«فردریش شلگل نخستین کسی است که اصطلاح رمانتیک را وارد فضای ادبی کرده است» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴). «وردزورث نیز از شاعران و نظریه‌پردازان رمانتیک انگلستان به شمار می‌آید که به طبیعت و تخیل در شعر گرایش داشت و آن را عمل اصلی هنر به شمار می‌آورد و معتقد بود که شعر قوهٔ تخیل است که بر شاعر تأثیر زیادی می‌گذارد» (ر.ک. ولک، ۱۳۷۷: ۷۸). «آنها احساسات را بر عقل و حزن و اندوه - که بعدها بر ادبیات رمانتیک وارد شد - ترجیح می‌دادند و در زندگی اجتماعی دوستدار زندگی روستایی و طبیعت وحشی و بدوی بودند. عمده‌ای از آن‌ها از اختلافات طبقاتی آزرده بودند و در جستجوی آزادی و مساوات برآمدند و از طرف دیگر به یادگارها و سنتی که جنبهٔ ملی داشت علاقه نشان می‌دادند و احترام می‌نهادند.» (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۱)

مکتب ادبی رمانتیسم یکی از شاخص‌ترین مکتب‌های ادبی غرب است که از قرن نوزدهم و با فروپاشی مکتب کلاسیسم شکل گرفت رمانتیک برخلاف کلاسیسم مکتب بسیار پیچیده و آشفته‌ای است. پیروان آن اغلب آرا و عقاید مغایری دارند. سهراب سپهری از شاعران معاصر ایران و زادهٔ کاشان است آثار او شامل *مرگ رنگ*، *زندگی خواب‌ها*، *آوار آفتاب*، *شرق اندوه*، *صدای پای آب*، *مسافر*، *حجم سبز*، *ما هیچ ما نگاه*، به هشت کتاب معروف است. سپهری از شاعران رمانتیک است. سپهری همچون استادش نیما گرایش به رمانتیک دارد.

هدف از این پژوهش بررسی ویژگی‌های مکتب رمانتیک در شعر سپهری است این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است.

مسئلهٔ اصلی پژوهش بررسی بازتاب مکتب رمانتیک در شعر سپهری است که می‌توان آن را در قالب سؤال‌های زیر طرح کرد:

۱. چه مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در شعر سپهری وجود دارد؟

۲. کدام یک از این مؤلفه‌ها نمود بیشتری در شعر سپهری دارد؟

پیشینهٔ تحقیق

در این بخش به نظریات چند نویسنده که دربارهٔ سهراب سپهری و اندیشه‌های او اظهار نظر کرده‌اند می‌پردازیم: دکتر شمیسا در کتاب *نگاهی به سپهری به توضیح و تفسیر و ابهام‌زدایی از شعر سپهری پرداخته است* (شمیسا، ۱۳۸۲: ۹).

«عده‌ای معتقدند که شعر سهراب ارتباط عمیقی با فلسفه و عرفان ندارد، ارتباط سپهری با جهان و جهان‌آفرین، ارتباطی بی‌واسطه می‌نماید همان ارتباطی که میان برگ و ریشه آن برقرار است سپهری همه ادیان را مطالعه کرده اما هیچ یک نردبان معراج او نیست» (معصومی‌همدانی، ۱۳۶۷: ۹۸). بنابراین بحث عرفان و ارتباط عرفانی به عنوان ابزار عروج، در آن منتفی می‌شود.

در مقابل، دیدگاه‌های دیگری نیز در این باره مطرح شده است. نویسنده کتاب "پیامی در راه" عقیده دارد: «سپهری با دیدی عرفانی و فلسفی به جهان می‌نگریست و برای افزایش آگاهی خود، پیوسته مشغول مطالعه بود» (امامی، ۱۳۷۱: ۱۳). چندین مقاله نیز در این مورد وجود دارد. در مقاله «پیوند عرفان و رمانتیسم در شعر سپهری» (۱۳۸۹) از حسین میکائیلی، درون‌گرایی و دعوت به آرامش در دامن طبیعت مهم‌ترین ویژگی شعر سهراب محسوب می‌شود و تلفیقی از عرفان و رمانتیسم در شعر او برجسته‌ترین نکته معرفی شده است. در این مقاله میکائیلی ابتدا به تحلیل نگرش نویسندگان درباره سپهری، رویکرد عرفانی و سپس دیدگاه رمانتیک پرداخته و سرانجام، پیوند عرفان و رمانتیسم در شعر و اندیشه را بیان کرده است. در مقاله «بررسی ویژگی‌های مکتب رمانتیسم انگلستان در اشعار سهراب سپهری» (۱۳۹۱) که در نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای دانشگاه بیرجند از بهرام مهرابی ارائه شده، نویسنده طرز نگرش به طبیعت سهراب سپهری را با آنچه در مکتب رمانتیسم وجود دارد سنجیده و با تأکید بر اشعار شاعر رمانتیک انگلیس ویلیام وردزورث گرایش بازگشت به بدویت درخشان از کانال طبیعت، طبیعت آموزگار، طبیعت و عناصر مذهبی را در اشعار سهراب نیز پیدا کرده است. به علاوه مقاله‌ای با عنوان «تحلیل الگویی نمودهای رمانتیسم در شعر سپهری» (۱۳۹۱) از مهدخت پورخالقی چترودی و سیما ارمی اول در نشریه پژوهش‌های ادبی بلاغی دانشگاه پیام نور چاپ شده که در آن موضوعاتی چون زبان، نوع نگرش، جهان‌بینی و سبک شعری سپهری و ارتباط آن با مبانی مکتب رمانتیسم مطرح شده است.

مکتب رمانتیسم

«رمانتیسم به معنی خاص و تاریخی آن اساساً پدیده‌ای اروپایی است که فرهنگ و تمدن اروپا بعد از گذشتن از دوره رنسانس و در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی به وضعیت فرهنگی خاصی رسید» (جعفری، ۱۳۸۷: ۱). «جریان رنسانس تحت تأثیر اشراف بود و عصر کلاسیک عصر حکومت واحد مرکز و تسلط سلسله مراتب طبقاتی بود، اما این دوره جدید که باید آن را عصر رمانتیک نام داد عصر طبقه بورژوازی شمرده می‌شد در این عصر بخصوص اشرافیت همه اهمیت و نفوذ خود را از دست داد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۶).

«یکی از مشخصات رمانتیسم‌ها علاقه به مسیحیت است دین که فلاسفه قرن هیجدهم به مخالفت با آن برخاسته بودند در میان رمانتیک‌ها به میزان احتیاج قلبی و درونی زنده شد رمانتیک‌ها که از راه احساسات به سوی ایمان می‌رفتند دین را از نظر هنری مورد توجه قرار دادند» (همان: ۱۸۳).

رمانتیک‌ها تخیل و امید و معجزه را جان‌نشین حقیقت ساختند و پیش از تقلید پایبند تصور شدند و هنر خود را با مبالغه آمیختند یعنی آنچه را که هست و آنچه که باید باشد تغییر پیدا کرده در واقع رمانتیسم نوعی درون‌بینی مبالغه‌آمیز شده در این میان تعریف لامارتین از شعر به بهترین وجه این موضوع را بیان می‌کند.

«صمیمی‌ترین چیزهایی که قلب انسان مالک آن است و خدایی‌ترین اندیشه‌هایی که در مغز او راه دارد و درآمیختن مجلل‌ترین چیزهایی که در طبیعت هست با خوش‌آهنگ‌ترین صداها، شعر نامیده می‌شود» (همان: ۱۸۲).

به طور کلی مؤلفه‌های رمانتیسم به شرح زیر است:

۱. آزادی: هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قایل است و می‌گوید که آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود عشق و علاقه است.
۲. شخصیت: هنرمند رمانتیک به دنبال آزادی از قید قواعد کلاسیک است و فرمانروایی "من" را در هنر مستقر می‌سازد و به وسیله هنر، خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌دارد.
۳. هیجان و احساسات: باید دانست که در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس نیز عالم و ضروریات دیگر دارد. شکی نیست که در روح آدمی احساس پیش از اندیشه نفوذ دارد و آرزویش از حقیقت مؤثر است.
۴. گریز و سیاحت: آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال بودن، یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک است.
۵. کشف و شهود: رمانتیسم نوعی درون‌بینی مبالغه‌آمیز است.
۶. افسون سخن: کلمه تنها بیان‌کننده یک منظور ساده نیست بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش آهنگ آن بود کلمه عبارت از سخن است و سخن خداست» (همان: ۱۸۲-۱۷۹).

رمانتیسم در ایران

ادبیات فارسی از بسیاری جهات با ادبیات غرب تفاوت دارد و نمی‌توان تمام مفاهیم و اصطلاحات خاص ادبیات اروپایی را دقیقاً در حوزه ادبیات فارسی به کار برد این نکته خصوصاً درباره ادبیات کهن فارسی بیشتر صدق می‌کند «در باب اطلاق اصطلاح رمانتیک بر بعضی از جنبه‌های ادبیات کهن فارسی اختلاف نظر است مثلاً محمدعلی فروغی فلسفه رمانتیک آلمان را که به خیالات شعری نزدیک است و شور و شوق در تأسیس آن دخالت دارد با عرفان و تصوف مشابه می‌داند و شریعتی ضمن مخالفت با دیدگاه کسانی که خواهان انطباق کامل شعر و ادبیات کهن فارسی با مکاتب ادبی اروپا هستند تأکید می‌کند که با عینک این مکتب‌ها آثار ادبی فارسی را دقیق‌تر و علمی‌تر می‌توان شناخت» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲).

ادبیات جدید فارسی برای انطباق با مکتب‌های اروپایی مناسب‌ترند زیرا این ادبیات گاه متأثر از آثار شاعران و نویسندگان غرب است و هم از نظر سیر تحولات اجتماعی و تاریخی برخاسته از آن، تا حدودی با غرب همانندی دارند رمانتیک یک پدیده ادبی صرف نیست و ابعاد و زمینه‌های اجتماعی دیگری آن را نیز باید لحاظ کرد این ابعاد اجتماعی و فکری تا حدود زیادی قابل شناسایی است.

ادبیات جدید فارسی ایران از آغاز انقلاب مشروطه و در اواخر دوره قاجار هم‌زمان با رشد اجتماعی و فرهنگی و تأثیر از ادبیات غرب به وسیله ترجمه‌ها ظهور کرد که این تحول شباهت زیادی به دگرگونی در تاریخ جدید غرب یعنی از کلاسیسم به رمانتیسم بود. پدیده رمانتیسم در ایران را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

الف، در دوره اول عصر مشروطه (از آغاز تا ۱۳۰۰)

ب، دوره دوم عصر رضاشاه از حدود (۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰)

ج، دوره سوم دهه بیست و سی. (همان: ۲۵)

شعر رمانتیک در دوره مشروطه، در اواخر دوره قاجار و طلیعه مشروطه جامعه ایرانی و نخبگان فرهنگی تحت تأثیر اجتماعی - اعتقادی و آشنایی مستقیم با ادبیات غرب از الگوهای کلیشه‌ای و دوره بازگشت فاصله گرفتند و پدیده تازه‌ای در شعر بوجود آمد که شعر مشروطه نام گرفت.

شفیعی کدکنی سرآغاز تحول شعر جدید فارسی و عربی را تأثیرپذیری از فرهنگ اروپایی می‌داند وی با مقایسه شعر جدید فارسی و عربی اولین زمینه‌های تغییر را در محتوای فکری و عاطفی و سپس در صور خیال و زبان و سرانجام در موسیقی شعر جستجو کرد (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۹).

«رمانتیک‌ها در اروپا در عرصه نظریه شعر و نقد ادبی و هم در عرصه سرودن شعر بر معیارهای خشک و اصول و قواعد کلیشه‌ای نئوکلاسیک شوریدند و موجب شکوفایی و رونق دوباره شعر و پدید آمدن انواع نوآوری شدند تا حدی که عصر رمانتیک اروپا عصر شکوفایی محسوب می‌شود. در ایران مشروطه در آغاز به دلیل فضای پرجوش و خروش اجتماعی شعر به گونه‌ای مستقیم وارد مسائل اجتماعی شد و از یک سو محتوای آن تغییر کرد و سخنان تکراری دوره قبل جای خود را به مسائل گوناگون اجتماعی داد و از سویی دیگر به شعر حالتی ساده‌تر و طبیعی‌تر بخشید» (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۵).

«در این دوره وطن‌پرستی به نوعی ناسیونالیسم رمانتیک تبدیل شد و اصولاً ناسیونالیسم رمانتیک یعنی شیفتگی به گذشته ایران و عظمت آن، بدون ارزیابی عقلانی و نیز الهام گرفتن از آن و تحقیر ملل دیگر. این ویژگی اصلی رمانتیسم دوره مشروطه و عصر رضاشاهی محسوب می‌شود» (همان: ۴۴)

در دوره دوم (عصر رضاشاه) سه جریان مهم اتفاق افتاد:

- رمانتیسم طبیعت‌گرا که عمدتاً در اوایل این دوره بود.

- رمانتیسم ناسیونالیستی: که شکل مبالغه‌آمیز ناسیونالیسم دوره مشروطه را داشت.

- رمانتیسم احساساتی و اخلاق‌گرا که در سال‌های آغازین این دوره به وجود آمد.

به این دلیل که «تأثیر نوآوری‌ها و خلاقیت‌های شاعران شکل دهنده اصلی صور خیال و مضامین شعر بوده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۷). مؤلفه‌های دیگری در اشعار سهراب سپهری دیده می‌شود که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

رمانتیسم در آینه شعر سهراب سپهری

سپهری همچون استادش نیما گرایش به رمانتیک دارد. رمانتیسم در دوره مشروطه (دوره اول) بیشتر با جوانب اجتماعی درآمیخته بود و با وجود کارکردهای مثبتی که در عرصه اجتماعی و ادبی داشت از عمق و غنای هنری چندانی برخوردار نبود اما در دوره دوم که رمانتیک سپهری متعلق به آن است به دلیل تأثیرپذیری فراوان از رمانتیسم فرانسوی هنری‌تر و عمیق‌تر شد. سپهری در عمده نوشته‌هایش هیجان و احساسات خود را آشکار کرد و نمود جلوه‌های طبیعت و احساسات پاک و صادقانه‌اش باعث شد که او را یک شاعر رمانتیک به شمار آورند. در این پژوهش به بررسی نموده‌های رمانتیسم شعر او می‌پردازیم:

الف، رمانتیسم طبیعت‌گرا

«طبیعت‌گرایی رمانتیسم سبب شده است تا بلوم (Bloom) و لیونل (Lionel) ماهیت آن را نامحدود بدانند» (Bloom & Lionel, 1973:65). چنین امری در اشعار سهراب همواره زنده و گویا است. او عشق و عرفان را در جلوه‌های طبیعت می‌بیند و همین طبیعت‌گرایی، شعر او را به رمانتیسم انگلیسی نزدیک کرده است «زیرا در آثار رمانتیک انگلیسی دعای آن کس مقبول‌تر است که آدمیان و پرندگان و چرندگان همه را از بزرگ و کوچک دوست دارد» (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۵). جلوه‌هایی فراتر از این در اشعار سهراب دیده می‌شود که به تفصیل می‌آوریم:

• توجه به حیوانات و نباتات

علاقه به پرندگان و حیوانات در اکثر اشعار سپهری مشاهده می‌شود:

در دور دست

قویی پریده بی‌گاه از خواب

شوید غبار نیل ز بال و پر سپید

دیوار سایه‌ها شده ویران

دست نگاه در افق دور

کاخی بلند ساخته با مرمر سپید (سپهری، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷)*^۱

و در جایی دیگر می‌سراید:

من نمی‌دانم که چرا می‌گویند

اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست

و چرا در قفس هیچ‌کس کرکس نیست (۲۹۱)

...

و نخواهیم مگس از سرانگشت طبیعت برود

و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون

و بدانیم اگر کرم نبود زندگی چیزی کم داشت

و اگر خنج نبود لطمه‌ای می‌خورد

به قانون درخت (۲۹۳)

عشق به حیوانات، روح حاکم به شعر سهراب است. خانه او بر روی زمین و در دامن همین طبیعت است و روح او در جهت تازه همین فضا جاری است. احساسش این است که شهر و خانه‌اش نه در ناکجاآبادی موهوم بلکه در نابسامانی‌ها و پیرایه‌های همین زندگی آغشته به طبیعت گم شده و همین‌جا هم باید پیدا شود و راه یافتنش را هم می‌داند. او عالم لاهوت را در طبیعت توأم با موجودات جستجو می‌کند.

روی شن‌ها هم

نقش‌های سم اسبان سواران

ظریفی‌ست که صبح

به سر تپه معراج شقایق رفتند (۳۶۱).

روح انسان برای احیای فطری خود به زیبایی طبیعت نیازمند است. طبیعت گیاهی می‌تواند آن را بیان کند و آنچه طبیعت گیاهی از زیبایی خود بیان می‌کند روح می‌پذیرد و هرچه انسان از طبیعت دور و در قیود مادی و معنوی گرفتار شود، روح زیبایی فطری خود را از دست می‌دهد:

نبض گل‌ها را می‌گیرم

آشنا هستم با سرنوشت تر آب

عادت سبز درخت

* زین پس در ارجاع به اشعار سپهری به ذکر صفحه بسنده می‌شود.

روح من در جهت تازه اشياء جاری است

روح من کم سال است

روح من گاهی از شوق، سرفه اش می گیرد (۲۸۷-۲۸۸)

هر چیز در طبیعت زیبا و در جای خود نیکوست و تعادلی را که دارد از طریق قوانین نانوشته آن حفظ می شود و مداخله انسان این توازن و هماهنگی را مختل می کند:

من صدای نفس باغ را می شنوم

و صدای ظلمت را وقتی از برگگی می ریزد (۲۸۶)

او عشق و عرفان را در طبیعت می بیند و معتقد است خدا را در هر چیز می توان دید حتی گل شب بو و کاج بلند:

و خدایی که در این نزدیکی است

لای این شب بوها پای آن کاج بلند

روی آگاهی آب

روی قانون گیاه (۲۷۲)

او زیبایی و عشق را سبب تکامل انسان می داند و آن را در پیوند با گل نرگس این گونه تشریح می کند:

ای قدیمی ترین عکس نرگس در آینه حزن

جذبۀ تو مرا همچنان برد

تا هوای تکامل شاید (۴۳۵)

اگر در عرفان اسلامی انسان هدف آفرینش است و در آن زمین و زمینیان به آسمانها و ملکوت می رسند، در شعر سپهری انسان هدف عالی حقیقت نیست او سعی در پیوند دادن انسان با طبیعت و زمین دارد.

گل شبوی چه کم از لاله قرمز دارد (۲۹۱)

روی قانون چمن پا نگذاریم (۲۹۳)

• توجه به مرگ و زندگی

او مرگ را هم امری لازم و طبیعی می داند و اگر نبود انسان دست به آفرینش نمی زد و هوس جاودان ماندن نمی کرد:

و اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می گشت

و ترسیم از مرگ

مرگ پایان کبوتر نیست

مرگ وارونه یک زنجره نیست

مرگ در ذهن افاقی جاری است

مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد

مرگ در ذات شب دهکده

از صبح سخن می گوید

مرگ با خوشه انگوری می آید به دهان

مرگ در حنجره سرخ گلو می خواند

مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است» (۲۹۶)

سپهری مرگ و زندگی را لازمه یکدیگر می داند یک مفهوم است که یک سرش را زندگی و سر دیگرش را مرگ می بیند:

زندگی رسم خوشایندی است

زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ

پرشی دارد اندازه عشق

زندگی نوبر انجیر سیاه

در دهان گس تابستان است

زندگی بعد درخت است به چشم حشره

زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد (۲۹۰)

در اشعار سپهری طبیعت واژگون می شود. رضا براهنی می گوید: «در کار سپهری... آدم احساس می کند چیزها را کمی عوضی می بیند به جای آنکه انسان در آب، ماهی ببیند احساس می شود که ماهی در آب به انسان می نگرد معنی اش این است که طبیعت بینا می شود و انسان کور» (به نقل از حریری، ۱۳۶۵: ۱۲۸). «به نظر شفیع کدکنی گم شدگی مرزها، مشکل عمده هنر سپهری است. او بین طبیعت و ماورای طبیعت در نوسان است؛ مانند انسان دوره ودایی که بین این عالم و عالم بالا، نه شکاف مطلق می بیند و نه حد فاصلی بین این دو قایل است» (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۷۵).

• بازگشت به بدویت و فلسفه گریزی

رمانتیسیم نهضتی بود در برابر از خود بیگانگی انسان در عصر دانش فنی. تسلط دانش فنی و عقلانیت سبب شد روابط انسانها بر سودمندی استوار شود و بی روح و خشک گردد. آلن ریچاردسون (Alan Richardson) در بررسی یک طیف کامل از نقاط فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک بشر، نگارش ادبی رمانتیک را در ارتباط با موضوع بازگشت به بدویت می داند (ر.ک. Richardson, 2001: 10). بنابراین می توان گفت رمانتیسیم درصدد بازگشت به عصر طلایی اولیه ای است که در آن انسان و طبیعت به یک زبان سخن می گفتند:

من به آغاز زمین نزدیکم

نبض گلها را می گیرم

آشنا هستم با سرنوشت تر آب

عادت سبز درخت (۲۸۷)

روزگاری که انسان از اقوام یک شاخه بود

روزگاری که در سایه برگ ادراک

روی پل درشت بشارت

خواب شیرینی از هوش می رفت (۴۳۱)

او سادگی طبیعت را به دور از هیاهوی فلسفه و جنجال عالمانه می داند:

روزی که دانش لب آب زندگی می کرد

انسان در تنبلی لطیف یک مرتع

با فلسفه‌های لاجوردی خوش بود

انسان در متن عناصر می‌خواید

نزدیک طلوع ترس

بیدار می‌شد (۴۲۴)

• بازگشت به کودکی و فطرت پاک آن

سهراب همواره در شعرهایش از دوره طلایی کودکی با حسرت یاد می‌کند. او انسان را محتاج به یادآوری زیبایی‌ها می‌داند پس از کودکی خود و خانه و باغشان در کاشان به عنوان قوسی از دایره سبز سعادت یاد می‌کند:

باغ ما در طرف مایه دانایی بود

باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه

باغ ما نقطه قوسی از دایره سعادت بود

میوه کال خدا را آن روز می‌جویدیم در خواب (۲۷۵)

از پنجره غروب را به دیوار کودکی‌ام تماشا می‌کنم

بیهوده بود بیهوده بود (۱۳۹)

او فطرت پاک کودکی را همواره می‌ستاید:

چیزها دیدم در روی زمین

کودکی دیدم ماه را بو می‌کرد (۲۷۷)

زندگی چیزی بود، مثل یک بارش عید

یک چنار پر سار

زندگی در آن وقت

صفی از نور و عروسک بود

یک بغل آزادی بود

زندگی در آن وقت حوض موسیقی بود (۲۷۶)

سهراب عشق و زیبایی را در طبیعت لمس می‌کند. درک زیبایی طبیعت در عشق ورزیدن به طبیعت است، آفرینش در شعر او در نهایت کمال است، طبیعت دارای قانون نانوشته‌ای است که آدمی حق دخالت و به هم زدن آن را ندارد.

ب، رمانتیسم ناسیونالیستی

«ممکن است وطن از نظر شاعر معانی متنوعی داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۰۴) اما این نوع از رمانتیسم در

شعر سهراب بازتاب زیادی ندارد. او بارها علاقه خود به زادگاهش را بیان می‌کند و کاشان و روستاهای آن را همواره می‌ستاید.

اهل کاشانم

روزگارم بد نیست

اهل کاشانم

نسیم شاید برسد

به گیاهی در هند

به سفالینه‌ای از خاک سیلک (۲۷۴)

در جای دیگر دهکده کوچک و زیبای گلستانه را - که الهام بخش او در سرایش است - می‌ستاید:

دشت‌هایی چه فراخ

کوه‌هایی چه بلند

در گلستانه چه بوی علفی می‌آید

من در این آبادی

پی چیزی می‌گشتم

پی خوابی شاید پی نوری

ریگی لبخندی (۳۴۸-۳۴۹)

کاشان یادآور حیاط خانه، حوض، ماهی، باغچه ریحان است:

می‌نشینم لب حوض

گردش ماهی‌ها

روشنی

من

گل

آب

پاکی خوشه زیست

مادرم ریحان می‌چیند

نان و ریحان و پنیر

آسمان بی ابر

اطلس‌هایی تر

رستگاری نزدیک

لای گل‌های حیاط (۳۳۶)

• گریز و سیاحت

سهراب مانند رمانتیسیم‌ها عاشق سفر بود. سفرهای جغرافیایی که گاه خواننده را با خود به شرق و در سفرهای تاریخی به دنیای اساطیری می‌برد. همه این سفرهای رؤیایی در آرزوی یافتن محیط زیبا و رنگ‌های تازه و سرانجام کمال مطلوب است. بجز این سفرهای رؤیایی، سهراب سفرهای واقعی به ژاپن، هند، پاکستان، افغانستان، مصر، آلمان، هلند، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، اتریش، یونان، آمریکا، برزیل نیز داشت.

در سفرهای تاریخی سهراب گاه در آرزوی سفر به شهر رؤیایی و اساطیری و پشت دریاها است.

قایقی خواهم ساخت

خواهم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاک غریب

پشت دریاها شهری است

که در آن وسعت خورشید

به اندازه چشمان سحر خیزان است (۳۶۵)

ج، رمانتیسم فردگرایی

«گرایش به رمانتیسم فردگرایی برای نخستین بار در مجلات معتبر انگلیس مطرح شد. در این نوع نگرش، در شعر احساس فردی شاعر مهم است» (Szefel, 1987:187-216)؛ «من» که می‌تواند صرفاً صدای درون و احساس ناب و فردی شاعر باشد. یکی از بارزترین جلوه‌های فردگرایی استفاده مکرر شاعر از "من" / "م" / "ام" است که به وسیله این "من" خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌کند و البته این روش هنرمند دلیل بر خودستایی و فرار از بشریت نیست» (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۰) در شعر سهراب کارکرد (من) نوعی بیان دردها و آلام است.

نگاهم به تار و پود سیاه ساقه گل چسبید

و گرمی رگ‌هایش را حس کرد

همه زندگی‌ام

در گلوی گل کاشی چکیده بود (۹۱-۹۲)

در باز شد و او با فانوس به درون وزید

و من دیده به راهش بودم

رؤیای بی‌شکل زندگی‌ام بود (۱۰۵)

د، رمانتیسم احساسی

او همچون رمانتیسم‌ها معتقد است احساس و غریزه را باید از قید و بند قوانین آزاد گذاشت تا آن‌طور که می‌خواهد آزادانه عمل کند.

• عشق

او به عشق معتقد است و رمانتیسم واقعی عاشقانه را این‌گونه ترسیم می‌کند:

پرده را برداریم

بگذاریم که احساس هوایی بخورد

بگذاریم بلوغ زیر هر بوته که می‌خواهد بیتوته کند

بگذاریم غریزه پی بازی برود (۲۹۷)

او معتقد است اگر اشکال و صور را با دیدی عاشقانه تعبیر کنیم به این معنی است که آن‌ها را زیبا دیده‌ایم و به حقیقت

آن‌ها پی برده‌ایم:

قشنگ یعنی چه

قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال

و عشق و تنها عشق

ترا به گرمی یک سیب می کند مأنوس

و عشق و تنها عشق

مرا به وسعت اندوه زندگی ها برد (۳۰۶)

سپهری گاهی نیز از عشق مؤنثی می گوید که همان آنیما (الهة شعری) اوست:

حرف بز، ای زن شبانه موعود

زیر همین شاخه های عاطفی باد

کودکی ام را به دست من بسپار (همان: ۴۰۳)

سپهری راه رسیدن به دوست را عشق می داند؛ یعنی خود را فراموش کردن و همه او شدن

تا شب خیس محبت رفتم

من به دیدار کسی رفتم

در آن سرعشق رفتم، رفتم تا زن

تا چراغ لذت

تا سکوت خواهش (۶۹)

• غم و اندوه

غم و اندوه که درون انسان ها وجود دارد گاهی ناشی از هجران معشوق، دوری از وطن و مرگ عزیزان و گاهی ناشی از شکست ها و یا غم افراد جامعه و دیگران است.

اندوه سهراب غم افراد جامعه است، اندوه او به از دست رفتن گذشته های طلایی، ازدحام زشتی و از دست رفتن ایمان و عواطف اصیل و پاک و ارزش هایی که به حفظ قوام و وحدت جامعه کمک می کند و سرانجام انسان معاصر را از تعالی بازمی دارد و تنهایی، گریبان گیرش می شود:

زانوی عروج

خاکی شد

انگشت تکامل

در هندسه دقیق اندوه

تنها می ماند (۴۲۵)

• رنج و شادی

او اغلب به رنج تمایل دارد تا شادی؛ «رنج در عرفان هندی کارما (Karma) یعنی زایش دوباره هست. از این رو که جهل و غفلت هست چون درد موجود است پس همه چیز درد است و همه چیز گذراست» (شایگان، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۲).

• واژگان معمولی با بار معنایی عاطفی

سپهری مانند رمانتیسم‌ها توجه زیادی به کلمات و بازتعریف مفاهیم و اصطلاحات دارد. کلمه از دیدگاه سهراب اهمیت خاصی دارد.

چشم‌ها را باید شست

جور دیگری باید دید

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد

واژه باید خود باران باشد (۲۹۲-۲۹۱)

در شعر او باید بیش از هر چیز به روابط کلمات توجه داشت و ارزش آهنگ کلمه را دریافت و هیجان‌ها و احساسات آن را درک کرد.

«در واقع شاعر برای اینکه بتواند حاصل افکار خویش را آشکار کند سعی دارد بین افکار و احساسات خود و جهان مادی ارتباط برقرار کند تا یافته‌هایش را برای دیگران ابراز کند زیرا شعر حاصل تجربه اوست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۵). به همین دلیل است که سهراب واژه‌ها را به گونه دیگری می‌نگرد، او زندگی را همواره شاداب و تازه می‌بیند و این تازگی را به تر شدن پی‌درپی تشبیه می‌کند.

نتیجه‌گیری:

سهراب از شاعرانی است که مصداق‌های زیادی از مکتب رمانتیک در اشعارش نمایان است. او همواره طبیعت را زنده و پویا می‌بیند. در این میان بازگشت به طبیعت بدوی و عالم بی‌آلایش اساطیری کودکی آرزوی اوست. دنیایی که انسان در آن بر اساس فطرت پاک و ابتدایی خود زندگی می‌کند. معصومیت و فطرت پاک کودکی نوستالژی اوست. او عقیده دارد احساس و غریزه را باید از قید و بند قوانین قراردادی آزاد ساخت زیرا شکوفایی آن‌ها در اسارت نخواهد بود. رمانتیک ناسیونالیستی او در شیفتگی به زادگاه، بوی علف، حوض و ماهی و باغچه خانه‌اش مشهود است و آزرده‌گی از محیط ماشینی و تمدن و شهرنشینی او را به سوی فضاها و زمان‌های دیگر می‌برد؛ گاه به سفرهای جغرافیایی می‌کشاند و گاه سفری تاریخی او را به آغاز زمین، اساطیر و بدویت می‌برد. در رمانتیسم فردی، سهراب از حاکمیت «من» در هنر استفاده می‌کند و به این وسیله درد و رنج خود و اجتماع را بیان می‌دارد. در رمانتیسم احساسی، غم و اندوه سهراب از دیدن گذشت بی‌رحمانه زمان شدت می‌گیرد. این اندوه زاینده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است. واژگان عادی در اشعار او گاه چنان متحمل بار احساس و عواطف می‌شوند که گمان می‌رود از ابتدا برای ایفای همین نقش شکل گرفته‌اند.

منابع

۱. ارمی، سیما و مهدخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۱)، «تحلیل الگویی نموده‌های رمانتیسم در شعر سپهری». نشریه پژوهش‌های ادبی بلاغی، دانشگاه پیام نور، سال اول. شماره ۱ صص ۸۷ - ۷۰.
۲. آشوری، داریوش و دیگران (۱۳۷۱)، نظری به شعر و نقاشی سپهری، چ چهارم، تهران: طهوری.
۳. امامی، کریم (۱۳۷۱)، پیامی در راه، نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری، چ چهارم، تهران: طهوری.

۴. براهنی، رضا (۱۳۷۱)، *طلا در مس*، چ اول، تهران: سخن.
۵. جعفری، مسعود (۱۳۷۸)، *سیر رمانتیسم در اروپا*، چ اول، تهران: مرکز.
۶. ----- (۱۳۸۶)، *سیر رمانتیسم از مشروطه تا نیما*، چ اول، تهران: مرکز.
۷. حریری، ناصر (۱۳۶۵)، *هنر و ادبیات امروزی*، بابل: کتابسرای بابل.
۸. حسینی، رضا (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: نگاه.
۹. سپهری، سهراب (۱۳۸۷)، *هشت کتاب*، چ اول، تهران: طهوری.
۱۰. شایگان، داریوش (۱۳۸۳)، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ ازلی*، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، چ اول، تهران: توس.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، چ اول، تهران: نی.
۱۳. _____ (۱۳۸۳)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ دوازدهم، تهران: آگاه.
۱۴. _____ (۱۳۵۹)، *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *نگاهی به سهراب سپهری*، چ چهارم، تهران: مروارید.
۱۶. معصومی همدانی، حسین (۱۳۶۷)، *یادمان سهراب سپهری*، چ اول، تهران: آثار هنری.
۱۷. مهرابی، بهرام (۱۳۸۹)، «بررسی ویژگی‌های مکتب رمانتیسم انگلستان در شعر سهراب سپهری»، *نخستین همایش‌های ملی ادبیات فارسی ویرایش متن‌های میان‌رشته‌ای*. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
۱۸. میکائیلی، حسین (۱۳۸۹)، «پیوند عرفان و رمانتیسم در شعر سپهری»، *مجله علمی و پژوهشی مطالعات عرفانی*، دانشکده علوم انسانی کاشان، شماره یازدهم، بهار و تابستان صص ۲۹۴-۲۷۳.
۱۹. ولک، رنه (۱۳۷۷)، *مفهوم رمانتیسم در تاریخ ادبی*، ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، چ اول، مشهد: محقق.
20. Bloom, Harold and Lionel Trilling. (1973). **Romantic Poetry and Prose**. New York: Oxford University Press.
21. Hunt, Peter.(2007). **International compinion Enceyclopedia**. England: New York and London University Press.
22. Szeffel, Lisa.(1987) " Romantic Individualism, Radical Politics: Lyric Solidarity in Peace and War". *Palgrave Studies in Cultural and Intellectual History*. pp 187-216.
23. Richardson, Alan. (2001). **British Romanticism and the Science of the Mind**. Cambridge, England: Cambridge University Press.